

جلسه ۱۵-۷۲۸

سه‌شنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

- ۱..... بررسی صحیح زرارہ (صلاة الظهر وسط النهار) در ارتباط با معنای یوم
۵..... پاسخ از مناقشه محقق تبریزی
۵..... روایت یحیی بن اکثم برای تأیید این که مبدأ یوم، طلوع فجر است
۶..... مناقشه در استدلال صاحب جواهر به آیه شریفه سلام هی حتی مطلع الفجر
۷..... مناقشه در این قول که بین الطلوعین نه روز است نه شب

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به این بود که آیا یوم شامل بین الطلوعین می‌شود یا نمی‌شود؟
مرحوم آقای خوئی فرمودند: ظاهر عرفی یوم از زمانی شروع می‌شود که آفتاب طلوع بکند و قبل از طلوع آفتاب شب هنوز باقی است.

ما عرض کردیم عرف همین نظر را دارد، اذان صبح در نظر عرف عام مبدأ شروع روز نیست و شب بعد از اذان صبح هم باقی است. ولی مجموعه آیات و روایات و کلمات بزرگان منشأ می‌شود لااقل در این مطلب تردید کنیم که آیا در عرف متشرعه در زمان شارع ظهور یوم در همین چیزی است که از طلوع آفتاب شروع می‌شود یا نه، یوم از اذان صبح شروع می‌شود؟ اگر این شواهدی که عرض می‌کنیم منشأ نشود ما وثوق پیدا کنیم به این که مبدأ یوم طلوع فجر است لااقل منشأ شک در این مطلب می‌شود.

بررسی صحیح زرارہ (صلاة الظهر وسط النهار) در ارتباط با معنای یوم

یکی از شواهد مهم صحیح زرارہ است که در این صحیح فرموده است صلاة الظهر وسط النهار و وسط الصلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر. نماز ظهر واقع شده در وسط دو نماز در روز، وسط صلاتین بالنهار، صلاة الغداة و صلاة العصر.
به نظر ما این تعبیر نص است در این که نماز صبح اولین نماز روز هست، اولین صلات نهاریه است. تعبیری که در این صحیح آمده ممکن است با نظر آقای خوئی هم وفق داشته باشد ولی این تعبیر وسط صلاتین بالنهار به نظر ما نص در این مطلب است که از ابتداء طلوع فجر نهار شروع می‌شود. آن تعبیری که موهم خلاف این معنا هست یکی این است که دارد صلاة الظهر وسط النهار، برخی از روایات دیگر هم داریم که انتصف النهار به اذان ظهر گفتند، و گفته می‌شود اگر ما مبدأ روز را طلوع شمس قرار ندهیم اذان ظهر وسط حقیقی روز نیست، چون اذان ظهر روز را که از طلوع آفتاب شروع می‌شود تا

۲ مسائل

غروب آفتاب دو نیمه می‌کند، اگر مبدأ روز طلوع فجر باشد وسط حقیقی نهار حدوداً ۴۵ دقیقه قبل از اذان ظهر است.

بله، درست است این را ما قبول داریم که اگر مبدأ روز طلوع فجر باشد نصف حقیقی نهار حدوداً ۴۵ دقیقه قبل از اذان ظهر است چون بین الطلوعین حدوداً یک ساعت و نیم است اگر آن را هم داخل در روز بکنیم نیمه روز می‌شود ۴۵ دقیقه به اذان ظهر. و لکن اذان ظهر هم وسط عرفی روز هست، شاهد دیگری نبود برای وسط روز مگر همین زوال شمس، که شاخص بگذارند سایه خورشید بعد از کم شدن بخواهد شروع بکند زیاد بشود بفهمند نیمه روز شده. لاقلاً بخاطر نص بودن وسط الصلاتین بالنهار ما توجیه می‌کنیم این تعبیر را که نماز ظهر وسط النهار است یا روایات دیگر را که تعبیر می‌کند از اذان ظهر به منتصف النهار توجیه می‌کنیم می‌گوییم مقصود وسط مسامحی نهار است نه وسط دقی.

یا تعبیر دیگری در این صحیح زراره آمده می‌گوید اقم الصلاة طرفی النهار و طرفاه المغرب و الغداة. که در بعضی از نقل‌ها هست. و طرفاه صلاة المغرب و الغداة این هم ممکن است موهم این باشد که ابتداء نهار و انتهاء نهار را که می‌گوید، می‌گوید: و طرفاه المغرب، طرف خارجی روز را حساب کرده گفته مغرب یعنی مغرب مرز بیرون روز است چون روز تمام می‌شود مغرب شروع می‌شود. گفته می‌شود الغداة هم به تناسب همین که مغرب را که مرز بیرونی روز است غداة هم می‌شود مرز بیرونی روز از ابتداء روز، غداة مرز بیرونی روز است در ابتداء روز، مغرب هم مرز بیرونی روز است در انتهاء روز، مرز بیرونی یعنی خارج است از حقیقت نهار، مغرب خارج است از حقیقت نهار، صبح هم خارج است از حقیقت نهار.

این هم به نظر ما قابل توجیه است. اولاً اگر مراد از طرفاه المغرب و الغداة وقت مغرب و غداة باشد لازم نیست بگوییم مرز بیرونی، حد اول نهار اذان صبح است، حد آخر نهار هم اذان مغرب است، چرا معنا می‌کنید و طرفاه صلاة المغرب که نماز مغرب بیرون نهار است مرز حقیقی آخر نهار اذان مغرب است، مرز حقیقی است، مرز حقیقی اول نهار هم وقت الغداة است که اذان صبح است.

[سؤال: ... جواب:] و طرفاه المغرب مگر در مغرب گفتید منتهی المغرب، ابتداء مغرب مرز حقیقی آخر روز است، ابتداء غداة هم مرز حقیقی اول روز است، با طلوع فجر که اول روز است می‌سازد. اگر نماز مغرب نگوید خارج از روز است اذان مغرب را بگویید که مرز حقیقی روز است، خارج و داخل ندارد. یک مرز حقیقی است، نقطه صفر مرزی روز در آخر می‌شود اذان مغرب، در اول هم بشود اذان صبح.

اگر شما می‌گفتید و طرفاه صلاة المغرب، آن وقت می‌گفتیم این مرز بیرونی است یعنی در واقع شما آمدی نماز مغرب را که بیرون از روز هست در ابتداء شب است مرز روز قرار دادید می‌شود الطرف الخارج، آن وقت بعد به قرینه سیاق می‌گفتید پس نماز صبح هم طرف خارج باید باشد از اول روز، خارج از روز باشد، کما این که نماز مغرب خارج از روز است، می‌گوییم اصلاً کی می‌گوید این نماز

مغرب است، و طرفاه المغرب شاید وقت مغرب باشد وقت مغرب یعنی اذان مغرب، اذان مغرب مرز آخر روز است کما این که اذان صبح هم مرز اول روز است.

نماز مغرب وقتی نگوئید اذان مغرب بگوئید که حد فاصل است، بیرون و غیر بیرون ندارد. مرز آخر روز اذان مغرب است، مرز اول روز هم اذان صبح است این که با نظر مشهور جور می آید. اگر شما می گفتید و طرفاه صلاة المغرب آن وقت مجبور بودید بگوئید نماز مغرب که بعد از تمام شدن روز است و در ابتداء شب است پس این مراد طرفی است که خارج از روز است، و به قرینه سیاق می گفتید صلاة الغداة هم یک طرفی در اول که خارج از روز است، می گفتیم حالا این یک بیانی است، این روایت طبق نسخه کافی، فقیه، علل الشرائع، تهذیب، اصلا ندارد: و طرفاه صلاة المغرب و الغداة. و طرفاه المغرب و الغداة اتفاقا با نظر مشهور کاملا سازگار است که مرز دقیق و خط فاصل دقیق ابتداء روز اذان صبح است نه طلوع آفتاب و مرز دقیق آخر روز هم اذان مغرب است.

بله، در معانی الاخبار دارد: و طرفاه صلاة المغرب و الغداة، آن وقت این شبهه پیش می آید که گفته می شود نماز مغرب که یک طرف نهار است این طرف خارجی است دیگر، یعنی خارج است از نهار، در شب واقع شده، آن وقت به قرینه سیاق می گوئیم نماز صبح هم که یک طرف دیگر نهار است آن هم طرف خارجی است، خارج از نهار است، بعد از تمام شدن نماز صبح که نماز صبح به لحاظ عموم مکلفین بعد از طلوع آفتاب تمام می شود، آن وقت تازه روز شروع می شود. این را ممکن بود کسی بگوید.

ولی اشکال ما این است: اولاً: این نقل در خود معانی الاخبار معارض دارد. توضیح بدهم: شیخ صدوق خودش به عنوان یک راوی در معانی الاخبار گفته: طرفاه صلاة المغرب و الغداة، ولی همین شیخ صدوق در جای دیگر گفته: طرفاه المغرب و الغداة، یک راوی در یک جا می گوید: و طرفاه صلاة المغرب و الغداة، یک جای دیگر می گوید و طرفاه المغرب و الغداة، حالا در کتاب معانی الاخبار نگفته باشد، در علل و فقیه که گفته، یک راوی متناقض نقل می کند.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که نقل متن کرده، نقل متن که می کند یک جا می گوید و طرفاه صلاة المغرب و الغداة یک جا می گوید و طرفاه المغرب و الغداة، دو جور نقل کرده. این راوی که شیخ صدوق است قولش بی اعتبار می شود ولی نقل کلینی و شیخ طوسی بلامعارض است که گفت: طرفاه المغرب و الغداة.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که شیخ صدوق دو جور نقل کرده، یعنی یک راوی دو جور نقل کرده دیگر قولش اعتبار ندارد، ولی شیخ طوسی و کلینی نقلش بلامعارض است. حالا اگر اصرار بکنید که بالاخره نقل صدوق در معانی الاخبار هست که و طرفاه صلاة المغرب و الغداة، می گوئیم: چرا این نکته را توجه نمی کنید که نماز مغرب که طرف روز نیست. طرف روز باید از جنس خودش باشد، طرف روز یعنی حاشیه، یعنی مرز، مرز نهار باید از جنس خودش باشد نه از نماز،

نماز که نمی‌تواند به عنوان مرز نهار باشد. حد کل شیء من جنسه، حد الشیء از جنس خود شیء است منتها حد داخل گاهی هم حد خارج، این که بیاید نماز را حد نهار قرار بدهید این قرینه می‌شود که مراد از و طرفاه صلاة المغرب یعنی و طرفاه وقت صلاة المغرب و الغداة، وقت را در تقدیر می‌گیریم. و لا اقل بخاطر این ذیل که نص است در این که صلاة الغداة صلاة بالنهار، به احترام این ذیل توجیه بکنید این صدر را که می‌گوید و طرفاه صلاة المغرب و الغداة، اگر نسخه معانی الاخبار هم درست باشد توجیه بکنید بگوید مراد این است که و طرفاه وقت صلاة المغرب و الغداة. ما به نظرمان این صحیحه هیچ اجمال ندارد، یک نصی در آن هست.

[سؤال: ... جواب:] آنی که اشکال می‌کند می‌گوید گوشه آخر روز نماز مغرب است، بعد می‌گوید این گوشه‌ای است که بیرون روز است، پس گوشه اول روز هم که نماز صبح است به قرینه سیاق آن هم یک گوشه‌ای است که خارج از اول روز است، ما می‌گوییم نه لا اقل به قرینه این ذیل که می‌گوید صلاة الظهر وسط الصلاتین بالنهار الغداة و العصر، به این قرینه بگویید مراد از آن جمله هم که و طرفاه صلاة المغرب و الغداة یعنی و طرفاه وقت المغرب و الغداة. مخصوصا عرض کردم خود نماز مغرب گوشه روز نیست گوشه روز از جنس خود روز است که نماز است، پس می‌شود و طرفاه وقت المغرب و الغداة. و لذا به نظر ما این صحیحه هیچ اجمالی ندارد. این که آقای خوئی می‌خواهد اجمال کند در این صحیحه که این صحیحه یک جا دارد و طرفاه صلاة المغرب و الغداة یا صلاة الظهر وسط النهار، این‌ها را مؤید نظر خودش گرفته، که معلوم می‌شود صبح خارج از روز است چون و طرفاه صلاة المغرب و الغداة همان‌طور که صلاة المغرب طرف خارج از آخر روز است، به قرینه سیاق می‌گوییم نماز صبح هم طرف خارج از اول روز است، و یا صلاة الظهر وسط النهار وسط حقیقی نهار در صورتی می‌شود اذان ظهر که مبدأ روز طلوع شمس باشد، فرموده این‌ها یک طرف، آن صلاة الظهر وسط الصلاتین بالنهار هم قرینه بر نظر مشهور است که ابتداء روز طلوع فجر است، روایت می‌شود مجمل. نه آقا، چرا روایت مجمل بشود. این روایت یک نصی دارد که نماز ظهر وسط الصلاتین بالنهار، بقیه‌اش با این قابل توجیه است.

[سؤال: ... جواب:] مغرب و غروب در اصطلاح روایات یک چیز است. مغرب یعنی زمان غروب. این که می‌بینید اختلاف شده بین فقهاء بحث این است که آیا استتار قرص کافی است یا نیاز داریم به زوال حمزه مشرقیه اما مغرب و غروب لغتا عرفا فقهاء یک معنا دارد، غروب و مغرب فرقی ندارند، مغرب یعنی زمان الغروب، اسم زمان است، زمان الغروب.

[سؤال: ... جواب:] وقت الغداة اگر باشد وقت الغداة (وقت نماز صبح) اذان صبح است، یعنی طلوع فجر.

پاسخ از مناقشه محقق تبریزی

حالا مرحوم آقای تبریزی می‌فرمودند: با یک گل که بهار نمی‌شود، با یک روایتی که آمده استعمال کرده نهار را در این که اول نهار اذان صبح است و نماز صبح هم گفته اولین نماز روز است، با این که نمی‌شود گفت تمام احکامی که در فقه رفته روی نهار مراد از آن، آن یوم و نهاری است که اولش طلوع فجر است. حالا این جا استعمال شده یوم و نهار در معنایی که اولش طلوع فجر است، آن وقت گفتند نماز صبح اول صلات نهاریه است، استعمال اعم از حقیقت است، این دلیل نمی‌شود ما سایر احکام را هم بگوییم پس مترتب است بر همین معنای یوم و نهار که ابتدائش طلوع فجر است. این‌ها درست است و لکن بعید نیست از این استعمال‌ها وقتی متراکم شد انسان وثوق پیدا کند که در عرف متشرعی در زمان ائمه، ظهور یوم و نهار در همین معنایی بوده که مبدأش طلوع فجر است. و لااقل تشکیک کنید، جازم نشوید به این که مبدأ یوم طلوع شمس است، مبدأ نهار طلوع شمس است. ما در ابتداء ادعای مان این است که وثوق پیدا می‌شود از مجموع این قرائن به این که در عرف متشرعه نهار و یوم ظهور داشته در آنی که مبدأش طلوع فجر است.

روایت یحیی بن اکثم برای تایید این که مبدأ یوم، طلوع فجر است

و یک مؤید دیگر و شاهد دیگر را هم عرض کنم برای تکمیل بحث و آن روایتی است که در فقیه نقل می‌کند شیخ صدوق از یحیی بن اکثم، می‌گوید از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: صلاة الصبح لم یجهر فیها بالقراءة و هی من صلوات النهار، نماز صبح را چرا جهریه می‌خوانند با این که از صلوات نهاریه است، جهر در صلوات لیلیه است، مثل نماز مغرب و عشاء، صلوات نهاریه که جهر ندارد پس چرا نماز صبح را جهریه می‌خوانند، امام نفرمود صلوات صبح صلوات نهاریه نیست فرمود لان النبی کان یغلس بها فقرّبها الی اللیل، چون پیامبر نماز صبح را اول وقت در تاریکی می‌خواند و لذا نزدیک بود به شب نه این که جزء شب بود، چون نزدیک بود به شب ملاک جهر در نماز صبح هم بود که کسی که رد می‌شود تاریک است، تا جهر را نخوانند نمی‌فهمد که این جا نماز جماعت است و بیاید شرکت کند در نماز جماعت. امام رد نکرد قول یحیی بن اکثم را که گفت صلاة الصبح صلاة النهار من صلوات النهار، توجیه کرد که چرا قرائتش جهریه است فرمود چون پیامبر ابتداء اذان صبح نماز می‌خواند در تاریکی، نزدیک شب بود، آن نکته جهر در صلوات لیلیه این جا هم می‌آید که تاریک بود، مردم رد می‌شدند تا صدایی نشوند متوجه نمی‌شدند که این جا نماز جماعت است بیایند شرکت کنند.

این‌ها به نظر ما موجب وثوق می‌شود به این که بگوییم مبدأ یوم در جمیع استعمالات در روایات طلوع فجر است بر خلاف نظر مرحوم آقای خوئی و استاد آقای تبریزی. و حرف آخرمان این است: لااقل شک بکنیم جازم نشویم، احتیاط بکنیم.

البته در بحث ما که بحث این است که آیا در نماز صبح روز جمعه اگر ما اشتباهها سوره توحید خواندیم می‌توانیم عدول کنیم به سوره جمعه و منافقین مقتضای احتیاط این است که عدول نکنیم ولی

اگر بخواهیم سایر احکام را هم در نظر بگیریم جاهای دیگر گاهی مقتضای احتیاط مثلاً در سفر اگر بین الطلوعین قصد کردیم ده روز تا غروب آفتاب روز دهم احتیاط این است که هم نماز را قصر بخوانیم هم تمام نه مثل آقای خوئی که می گوید نماز را تمام بخوان، چون طلوع شمس مبدأ روز است و شما ده روز کامل این جا می مانی در مقابل مشهور که می گویند نماز را شکسته بخوان چون مبدأ روز طلوع فجر است و شما بعد از طلوع فجر آمدی این جا و نمی خواهی شب یازدهم هم این جا بمانی.

مناقشه در استدلال صاحب جواهر به آیه شریفه سلام هی حتی مطلع الفجر

صاحب جواهر به آیه شریفه لیلة القدر خیر من الف شهر سلام هی حتی مطلع الفجر تمسک کرده. فرموده: این نشان می دهد مطلع الفجر انتهاء شب است و الا تخصیص، عرفی نیست بگوییم با این که شب هست تا طلوع شمس ولی دیگه شب قدر تا طلوع فجر سلام است، بعدش شب قدر هست اما دیگر سلام نیست.

این روشن نیست. چه اشکال دارد شب قدر به نظر آقای خوئی تا طلوع شمس هم ادامه دارد ولی ملائکه با اذان صبح می روند، چون دیگر بعدش باید روزه بگیرند مردم، نماز صبح شان را بخوانند و بخوابند. این که صاحب جواهر می گوید مستهجن است که ما بگوییم شب قدر تا طلوع آفتاب هست ولی احکام شب قدر که خیر من الف شهر سلام، این فقط تا طلوع فجر است، نه، هم چینی استهجانی هم ندارد. و لذا این شاهد صاحب جواهر را ذکر نکردیم.

[سؤال: ... جواب:] لیلة القدر خیر من الف شهر حالا اگر می گفت الی منتصف اللیل شما گیر می دادید؟ حالا گفته حتی مطلع الفجر، اینقدر نمی شود گیر داد، با این چیزها نمی شود آقای خوئی را محکوم کرد. باید التماس کنیم و بگوییم این همه شاهد برای شما آوردیم آیا یک مقدار احساس شک نکردید که نکند در زمان شارع معنای یوم و نهار فرق می کرده با آنی که الان می گویند آن موقت از طلوع فجر حساب می کردند الان از طلوع شمس حساب می کنند. لابد آقای خوئی می فرمایند: نه، من هیچ شکی در دلم حاصل نشد چون اگر هم شک بکنم می گویم الان معنای یوم مشخص است، طلوع شمس مبدأش است، استصحاب قهقرایی می کنم اصالة عدم النقل در لغت می گوید در زمان شارع هم معنا همین بوده. و نقطه اختلاف ما با آقای خوئی همین جا است می گویم اگر شک بکنیم ما اصل عقلایی به نام استصحاب قهقرایی و اصالة عدم النقل نداریم، واقعا اگر شک عقلایی بکنیم شاید ظهور عرفی یوم در زمان شارع غیر از ظهور عرفی یوم در امروز بوده، ما یک اصل عقلایی نداریم که بگوید ان شاء الله معنای آن همان است که الان می فهمیم. نوعاً مردم که عمل می کنند به آن چه که الان می فهمند از معانی لغات برای این است که شک نمی کنند و الا اگر شک بکنند، یک منشأ عقلایی داشته باشد شک، که شاید معنای این کلمه در زمان قدیم غیر از معنایی است که الان می فهمیم واقعا اگر شک بکنند ما اصل عقلایی نداریم که اعتناء به این شک نمی کنند.

قرائت ۷

[سؤال: ... جواب:] حالا روایت یحیی بن اکثر هم ضعیف السند است ولی به عنوان شاهد ما ذکر کردیم.

مناقشه در این قول که بین الطلوعین نه روز است نه شب

یک مطلبی هم این جا هست عرض کنیم:

بعضی ها گفتند: بین الطلوعین نه روز است نه شب. شاهدشان هم سه تا روایت است. مرحوم شیخ طوسی می گوید جماعتی به این قائلند. سه تا روایت این ها ذکر می کنند. خب اگر این جوری باشد بین الطلوعین لیل نیست، نهار هم نیست، یوم هم نیست، نه لیل است نه یوم، نه لیل است نه نهار. احکام لیل را ندارد، احکام نهار را هم ندارد. شاهدشان و دلیل شان سه تا روایت است که هیچ کدام سند ندارد الحمدلله:

یکی صدوق نقل می کند از ابی هاشم خادم که ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة، ساعات شب ۱۲ ساعت است ساعات روز هم ۱۲ ساعت است بین الطلوعین هم یک ساعت، می شود ۲۵ ساعت.

[سؤال: ... جواب:] بحث این است که ساعات النهار گفت ۱۲ ساعت ساعات اللیل هم ۱۲ ساعت، ساعات بین الطلوعین را هم جدا حساب کرد شد ۲۵ ساعت، آن ساعت بیست و پنجم نه جزء ساعات شب است نه جزء ساعات روز.

روایت دوم روایت عمر بن ایان [عبدالله] ثقفی است که این جا هم می گوید: امام باقر علیه السلام تشریف بردند به یک مکانی که یک نصرانی معروفی در آن جا بود، معروف بود که مسیحی ها دورش جمع می شوند اخبار غریبه به آن ها می گوید. آن مسیحی از امام پرسید که شما از علماء مسلمین هستید یا از جهال شان؟ امام فرمود از جهال شان نیستم، آن مسیحی گفت: اگر از جهال شان نیستی بگو بینم چه ساعتی است که نه جزء شب است نه جزء روز، امام فرمود ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس. آن مسیحی گفت: اگر نه جزء روز است نه جزء شب، نه ساعات روز است نه ساعات شب، پس جزء چه ساعتی است، فقال ابو جعفر علیه السلام من ساعات الجنة و فیها تفتق مرضانا فقال النصرانی اصبت. روایت سوم هم روایت سیاری است. این سیاری جزء آن غلات عجیب و غریب بوده و جعل است، از امام صادق علیه السلام نقل می کند باز شبیه همان روایت اول است که می گوید ما بین الطلوعین ساعة ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و ما بین الطلوعین ساعة.

سه تا روایت ضعیف، هیچ کدام سند ندارد، و واقعا اگر کسی بگوید ما وثوق پیدا می کنیم، خیلی ادعای گزافی است. چرا؟ برای این که اصلا ممکن است این روایت که سیاری نقل می کند می گوید فضل بن ابی قرّة رفعه عن ابی عبدالله علیه السلام، شاید این روایت مرفوعه همان روایت اول است که صدوق با سندش از ابی هاشم خادم نقل می کند، شاید اصلا راوی یکی است. انصافا وثوق به این مطلب

۸ مسائل

غریب و عجیب بخاطر سه تا روایتی است که احتمال دارد بعضی از این‌ها راویش یکی باشد، مجازفه است.

علاوه بر این که با قرآن مخالف است این سه تا روایت. و جعلنا الليل و النهار آیتین فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة. محونا آية الليل یعنی بآية النهار، ظاهرش این است، چون و جعلنا الليل و النهار آیتین نه و جعلنا الليل و النهار و ما بین الطلوعین ثلاث آیات. و جعلنا الليل و النهار آیتین فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة یعنی به دنبال لیل نهار می‌آید. و آية لهم الليل نسلخ منه النهار، نسلخ معنائش این است که می‌کشیم از درون شب روز را. و هو الذي جعل الليل و النهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا.

اصلا این سه تا روایت درست، می‌گوید ساعات عند الله این جور است، ما چه کار به عندالله داریم، عناوین رفته روی موضوعات عرفی، شبیه این که می‌گویند کسی که ازدواج کند بناء ندارد مهرش را بدهد فهو عند الله زان، اما قاضی می‌تواند حد بزند؟ موضوع حد زنای عرفی است نه زنای عند الله. یک چیزهایی خدا در پرونده‌اش می‌نویسد زنا تا روز قیامت کتکش بزند اما در این دنیا اجازه نداده این کار را بکنند. زنا العین النظر. ببینید! یک سری چیزها موضوعات عرفی را بیان نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] او برای این که می‌خواسته بگوید چرا نماز شد پنجاه و یک رکعت، چرا؟ آمد فرمود ۲۵ ساعت درست کردیم، می‌شد هر ساعتی دو رکعت، دارد فجعل لكل ساعة رکعتین این شد پنجاه رکعت، یک رکعتش هم فرمود بخاطر زمان مغرب تا سقوط شفق به احترام او هم یک رکعت اضافه کردند شد ۵۱ رکعت. این‌ها یک نکاتی است نه مفاهیم عرفی را تبیین می‌کند نه می‌شود احکامی که روی عناوین عرفی رفته بر این‌ها بار کرد.

مطلب آخری که در این بحث مسأله ۱۶ هست بعد از فراغ از این که ما یوم را ظاهرش را طلوع فجر می‌دانیم و تشکیک نمی‌کنیم، منتها می‌گوییم هر کس شک کرد احتیاط کرد نه این که مثل آقای خوئی و آقای تبریزی جازم بشوید به این که مبدأ طلوع شمس است، آخرین نکته این است که صاحب عروه می‌گوید احتیاط واجب این است که اگر عمدا سوره توحید را شروع کردید روز جمعه، عدول نکنید به سوره جمعه و منافقین، این که ما می‌گوییم عدول از سوره توحید به سوره جمعه و منافقین جایز است در روز جمعه برای کسی است که سهوا سوره توحید را شروع بکند عمدا شروع بکنید احتیاطی این است که عدول نکنید به سوره جمعه و منافقین،

ببینیم ان شاء الله روز شنبه که این وجه احتیاط چیست و آیا این احتیاط درست است یا نه این را بررسی می‌کنیم و به مسأله ۱۷ می‌پردازیم ان شاء الله.

و الحمد لله رب العالمین.